

زایمان طبیعی حق ماست، آن را به ما برگردانید

تاریخ: ۰۳ آذر ۱۳۹۲ - ۰۹:۱۶

کد خبر: ۹۱۵۲

طاهره حبیبی در **دیوارها، درها و پنجره ها** نوشت:

تلفن کرده بودم که جوایز احوال فاطمه و پسرکش شوم. حرف که به زایمان می‌گساید همان بلایی که سر تو آمد بر سر من هم آمد. لازم نبود جزئیاتش را بگویم. در این ده یازده ما بیشتر از صد بار لحظه به لحظه آن روز سخت را مرور کرده بودم. من با درد طبیعی به بیمارستان رفتم و نه صبح بستری شدم. درست دوازده ساعت بعد، نه شب تمام کادر بیمارستان ریختند بالای سرم و مرا که سه ساعت بود دردهای با فاصله سی ثانیه را تحمل می‌کردم، مجاب کردند پایین برگه ای را امضا کنم که به آنها اجازه میداد جراحی سزارین انجام دهند. ماماها دیده بودند کار سخت و خطرناک شده کنار کشیده بودند و خب متخصص زنان حاضر نبود سه ساعت بالای سر من بماند و مدام وضعیت من و بچه را بررسی کند و مسئولیت زایمان دشوار را به عهده بگیرد. بماند که با چه ترفندهای ظالمانه ای ته دلم را خالی کردند و منی که نه ساعت درد شدید را تحمل کرده بودم و حتی یک فریاد نکشیده بودم شروع کردم به های های گریه کردن و تو مسافت پنجاه شصت متری اتاق درد تا اتاق عمل هشت بار مثل چوب خشک شدم و از فرط درد روزه کشیدم. و اینها همه قبل از یک عمل جراحی بود که دوران نقاهتش دست کم دو ماه طول کشید. حالا لازم نبود فاطمه شرح ملال گوید تا من دوباره پرت شوم به آن روز خیلی سخت و آن روزهای سخت بعدش.

آمارها می‌گویند در دنیا تنها بین پانزده تا بیست درصد زایمان ها به شیوه طبیعی غیر ممکن میشوند و جراحی ضروری میشود. اما همین آمارها می‌گویند اینجا قریب نیمی از زایمان ها سزارین است. من زنان زیادی دیده ام که درد زایمان برایشان کابوس است و با رغبت و میل به پزشکشان پول میدهند تا آنها را قبل از شروع درد زایمان سزارین کند. اما کم هم ندیده ام زنانی مثل خودم که مشکیشان درد نبود، فقدان امکانات زایمان بیولوژیک نبود، محیط استرس زا و حتی وحشت زای بلوک زایمان در بیمارستان های دولتی و نیمه دولتی نبود، (جایی که میان ما به غسال خانه معروف است) مشکل شان ایداً فشار خون بالا، تنگی لگن، غیرعادی بودن وضعیت جنین، جفت یا بند جفت نبود، مشکیشان فقط این بود که زایمانشان دشوار بود و هیچ ماما یا پزشکی حاضر نشده بود آنها را در این راه یاری کند و لاجرم تن داده بودند به جراحی. یک جراحی که برای بیمارستان و پزشک مساوی است با زمان و ریسک کمتر در ازای دستمزد بیشتر و برای مسئولین وزارت بهداشت فقط یک عدد و رقم است که پایین یا بالا بودنش سبب مؤاخذه یا اعتراض نمیشود، اما برای ما جدا از عوارض جسمی و روحی، یک خاطره بی نهایت تلخ و آزار دهنده و در صورت تمایل به داشتن فرزند سوم و بیشتر یک خودزنی است.

هفته های اول پس از زایمان در فکر بودم به خاطر لطمه فراوان روحی که دیده بودم اقدامی کنم. اما نکردم. نمیدانستم باید یقه مامایی را می‌گرفتم که به جای کمک به من برای تحریک زایمان به شیوه طبیعی و تحمل درد، شیر سرم لعنتی را باز کرد و آن قدر به شکمم فشار آمد که دهانه رحم آسیب دید و خونریزی زیاد شد، یا پزشکی که شأن خودش را بسی والاتر از این میدید که بالای سر زائو بایستد و به او اطمینان دهد که میتواند زایمانش را ادامه دهد، یا بیمارستانی که هر روز چند نفر را مثل من ناامید میکند، یا سیستم وزارت بهداشتی که آن قدر امور واجبت از اینش روی زمین مانده که حالا حالاها اولویت توجه به زایمان طبیعی پیدا

نمیکند. اصلاً در جایی که فعالان اجتماعی زنان برای حق حضانت فرزند مبارزه میکنند و مسئولین بر سر کم و کیف مرخصی زایمان بحث میکنند، زنانی مثل من که دغدغه هیچ یک را ندارند باید بروند ته صف و بلکه عقبتر با این خواسته عجیب و غریبشان! حتی میتوان گفت خود ما از پس فردای زایمان که گرفتار مشکلات بچه داری و تربیت فرزند میشویم آن قدر دغدغه های جورواجور پیرامون بازی و هم بازی و تلویزیون و مهد و مدرسه و بیش فعالی و اوتیسم و نظیر اینها پیدا میکنیم که به زایمان دوم که میرسیم کلاً فراموش میکنیم زایمان طبیعی برای زنی که قبلاً سزارین کرده است امکان و بلکه حقی است که اینجا هیچ بیمارستان و پزشکی زیر بارش نمیروند.

حالا اهمیت این حرفها کجاست؟ من به جد معتقدم بارداری و به ویژه زایمان یک عمل دشوار و شجاعانه است و در صورتی که کاملاً در راستای میل و نیاز زن باشد تأثیر بی همتایی در شکل گیری هویت متمایز او و رشد اخلاقیش دارد. در روزگاری که از یک سو سنتهای فرسوده بر سر زنان میکوبند و آنها را به فرودستی و خانه نشینی منفعلانه وامیدارند و از سوی دیگر رسانه ها و موج های اجتماعی جدید آنها را به چرخ دنده های ماشین سرمایه داری تبدیل میکنند و با هزار ترفند به بازار مد و لوازم خانگی و آرایش و جراحی زیبایی میکشانندشان، زنانی که به مسیر و مقصد دیگری میاندیشند، به تجربه ای نیاز دارند که به آنها انگیزه، جرئت و جسارت دهد. گرچه بارداری، زایمان و شیردهی هنوز هم در بسیاری از جوامع و در بسیاری از خرده فرهنگ های جامعه ما فرآیندی است که به تضعیف، تحقیر و انزوای زنان میانجامد، اما این قابلیت را دارد که به خواستی آگاهانه و سرمایه ای قابل توجه برای فعالیت و پویایی زنان تبدیل شود. (خودم هم این پاراگراف را دوست ندارم اما لازم است که باشد)

حالا هی دکترها بیایند به ما بقبولانند زایمان احمقانه است و اخ است و چه کاری است که بروی هی درد بکشی و زور بزنی که آیا بشود آیا نشود و بعدش افتادگی دهانه رحم و مثانه و چه و چه پیدا کنی. تو بخواب روی تخت و ما هم داروی بی حسی داریم و هم چاقو و هم نخ و سوزن.

انتهای پیام/ 900710